غائله ۸۸ چگونه کشور را در گرداب تحریم‌های بی‌سابقه فرو برد؟

نان تحریم در تنور فتنه

ادامه از صفحه اول

برنار والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه این موضوع را به خوبی شفاف کرده است:

«باید خود را فریب داد چون حل مشکل مربوط به راکتور تحقیقاتی تهران به هیچ‌وجه مشکل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را حل نمی‌کند.»

تومانی شانون سفیر آمریکا در برزیل هم اعلام کرد بیانیه‌ای که ایران، ترکیه و برزیل امضا کردند برای تضمین شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و اعتماد به آن کافی نیست.

سوزان رایس نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد نیز با لحنی آشکارا بهانه‌جویانه گفت توافقنامه تهران درباره غنی‌سازی اورانیوم در ایران سکوت کرده است. تهدید جامعه بین‌المللی برای گسترش تحریم‌ها علیه تهران به علت ادامه برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی است.

نهایتا بیانیه تهران با این استدلال رد شد که اولا ایران باید این توافق را با گروه وین انجام می‌داد نه با ترکیه و برزیل و ثانیا کم شدن ذخایر مواد ۵ درصد ایران تا زمانی که غنی‌سازی ادامه دارد بی‌فایده است.

باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۶ اردیبهشت آب پاکی را روی دست همه ریخت:

«بیانیه امضا شده میان ایران، برزیل و ترکیه مرا قانع نکرده است زیرا آنها (برزیل و ترکیه) در متقاعد کردن ایران به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شکست خورده‌اند.»

برنارد کوشنر وزیر وقت خارجه فرانسه هم تلاش برزیل و ترکیه را مانعی برای تصویب قطعنامه شورای امنیت ندانست و گفت این مساله حتی ممکن است تصویب قطعنامه را تسریع بخشد. جالب است که این همه اصرار بر ضرورت گنجانده شدن تعلیق غنی‌سازی در بیانیه تهران در حالی مطرح می‌شد که این امر حتی در پیشنهاد وین هم وجود نداشت و در آن پیشنهاد صرفا روی کاهش ذخایر مواد ۵ درصد ایران تمرکز شده بود نه تداوم غنی‌سازی ۵ درصد در ایران. نادیده گرفتن موضوع کاهش ذخایر و اصرار غیرمتعارف بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران در واقع یک پیام بیشتر نداشت و آن هم این بود که آمریکایی‌ها می‌خواهند به هر قیمت ممکن بیانیه تهران را رد کنند تا راه برای اعمال تحریم‌های شدیدتر باز شود و این پیامی بود که تقریبا همه ناظران به سرعت آن را دریافت کردند.

اکنون که از منظر روایت تاریخ صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و اعمال رژیم تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به موضوع نگاه می‌کنیم معلوم می‌شود امضای بیانیه تهران از سوی ایران یک اقدام استراتژیک بود که دست آمریکا را رو کرد و هدف واقعی آن از تلاش برای تحریم ایران را برملا ساخت. اگر ایران این بیانیه را امضا نمی‌کرد آمریکا می‌توانست با اتکا به این بهانه که ایران در مقابل پیشنهاد مبادله مواد هسته‌ای سرسختی کرده اعمال تحریم‌ها علیه ایران را توجیه کند اما امضای بیانیه تهران ناگهان این توجیه را از بین برد و در واقع آمریکا را شوکه کرد. آمریکا که از ابتدا کل این فرآیند را با هدف تحریم ایران آنهم به منظور کمک به جریان فتنه طراحی کرده بود وقتی با امضای بیانیه تهران از سوی ایران مواجه شد آشکارا کلافه شد و دیگر نتوانست هدف واقعی خود را پنهان نگه دارد. این بیانیه می‌توانست کل پروژه آمریکا را تخریب کند و آن را از رسیدن به هدف اصلی‌اش که گذاشتن عصایی زیر بال جریان فتنه بود بازدارد. اما اهمیت کمک به فتنه‌گران برای آمریکا چنان بود که در یک مورد کاملا نادر، همه قول و قرارهای خود با ترکیه و برزیل را زیر پا گذاشت و اعلام کرد این بیانیه را نخواهد پذیرفت و به دنبال اعمال تحریم‌هایی می‌رود که مذاکرات درباره آن به نقاط پایانی رسیده است. رد بیانیه تهران از سوی آمریکا نشان داد هدف اصلی آمریکا فقط اعمال تحریم‌ها با هدف تشدید بحران‌سازی داخلی در ایران بوده نه هیچ چیز دیگر. والا اگر آمریکا تحریم‌ها را با هدف تغییر رفتار هسته‌ای ایران تدارک دیده بود باید بیانیه تهران (یا حداقل مذاکره درباره بیانیه تهران) را می‌پذیرفت و تحریم‌ها را عجالتا منتفی می‌کرد. استمرار تداوم پروژه تحریم پس از قطعنامه ۱۹۲۹ همگان را متقاعد کرد که موضوع هسته‌ای فقط یک بهانه است و آمریکا در پی هدف دیگری است.

۲- پس از ماجرای مبادله سوخت، ادعا شد شهرام امیری دانشمند هسته‌ای ایران، اطلاعات هسته‌ای حساسی را به آمریکایی‌ها ارائه کرده و آنها متقاعد شده‌اند ایران در پی ساخت سلاح هسته‌ای است!

۳- سپس آمریکایی‌ها ادعا کردند ایران به طور پنهان دو تاسیسات غنی‌سازی جدید برای غنی‌سازی ساخته است. اگرچه بعدها روشن شد ایران جز نطنز و فردو هیچ تاسیسات دیگری برای غنی‌سازی ندارد ولی در آن مقطع آمریکا ادعا کرد این اطلاعات را در یک عملیات بسیار محرمانه به دست آورده است. جالب است که این اطلاعات بسیار محرمانه پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹، حتی یک بار هم مورد پیگیری قرار نگرفت!

۴- ادعای دیگر این بود که ایران برای القاعده، تجهیزات و تسلیحات فراهم می‌کند. این ادعای عجیب و غریب را - که اتفاقا آن هم پس از صدور قطعنامه به تاریخ پیوست - دیوید پترائوس که در آن تاریخ رئیس سرفرماندهی مرکزی آمریکا (سنت کام) بود بیان کرد. وی در جلسه‌ای خطاب به اعضای کنگره آمریکا گفت:

«ایران به حلقه‌های ارتباطی القاعده و رهبران تروریستی مرتبط با این گروه کمک می‌کند. برنامه اتمی جمهوری اسلامی به مانعی برخورد کرده و در سال جاری میلادی - سال ۲۰۱۰ - ایران قادر به ساخت بمب اتم نخواهد بود. تخمین دقیق اینکه چه زمانی ایران قادر به دستیابی به بمب اتم است، جزو اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده است اما برنامه زمانی تعیین شده با اطلاعات موجود تطابق دارد. جمهوری اسلامی همچنین تسلیحات لازم را برای گروه‌های مرتبط با القاعده یا رهبران آنها فراهم می‌کند.»

۵- مساله دیگری که در آن تاریخ و برای تسهیل صدور قطعنامه مطرح شد این بود که برخی رسانه‌های غربی ادعا کردند جامعه اطلاعاتی آمریکا ارزیابی پیشین خود را تغییر داده و رسما اعلام کرده برنامه هسته‌ای ایران را نظامی

قطعنامه‌سازی‌ها علیه ایران منتشر شده بود اعلام کرد ایران تا ۵ سال آینده برای تولید موشک‌هایی که قادر به هدف قرار دادن خاک آمریکا باشند، آماده خواهد بود. «این ارزیابی‌ای است که پنتاگون آن را رسما منتشر کرد اما بعدها به فراموشی سپرده شد.»

همه این ادعاها که یکی پس از دیگری در زمانی کوتاه مطرح شده در واقع نشان می‌داد تلاش پشت پرده وسیعی برای هر چه سریع‌تر اعمال شدن تحریم‌های جدید علیه ایران و هر چه شدیدتر شدن متن آن در جریان است و به همین دلیل در یک تقسیم کار بزرگ همه نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا موظف شدند سهم خود را ادا کرده و فضایی ایجاد کنند که آمریکا در بستر آن بتواند اولا شرکای خود را راضی به تدوین یک قطعنامه بسیار رادیکال علیه ایران کند و ثانیا اعضای شورای امنیت را وادار کند به این قطعنامه رای بدهند. همزمان با این قطعنامه‌سازی‌ها بود که تلاش دیپلماتیک برای راضی کردن اعضای گروه ۱+۵ به حضور در مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه جدید، بویژه همراه‌سازی روسیه و چین به‌عنوان دو عضو بی‌میل گروه به این پروژه آغاز شد و به سرعت اوج گرفت.

■ **دیپلمات‌ها وارد می‌شوند**

کار روی تحریم‌های جدید علیه ایران در نیمه اول بهار ۸۹ رسما آغاز شد. دولت آمریکا اصرار داشت این امر باید هر چه زودتر به نتیجه برسد و به همین دلیل فشار زیادی را به دو کشور روسیه و چین وارد کرد تا هر چه زودتر به مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه بپیوندند. روسیه و چین در آغاز - به سیاق سنت دیرینه چانه‌زنی دیپلماتیک در این کشورها - اعلام کردند با تصویب یک قطعنامه تحریم جدید موافقت نخواهند کرد و به جای آن ترجیح می‌دهند مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند. بویژه چینی‌ها در روزهای اول در این باره کاملا صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش‌ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخست باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا از هو جین تائو رئیس‌جمهور وقت چین خواست در اعمال فشار به ایران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور همکاری کند. بلافاصله پس از آن موجی از فشارهای سیاسی و رسانه‌ای علیه چین آغاز شد که هدف از آن آشکارا همراه کردن این کشور با مذاکراتی بود که آمریکایی‌ها به خروجی آن نیاز حیاتی داشتند. در واقع آمریکایی‌ها بهتر از هر کس دیگری می‌دانستند که هم روسیه و هم چین، در صورتی که به میزان کافی تحت فشار قرار بگیرند و به میزان کافی امتیاز دریافت کنند آماده تعدیل دیدگاه‌های خود درباره هر موضوع بین‌المللی از جمله مساله هسته‌ای ایران هستند. به همین دلیل، چین، هدف فشار رسانه‌ای - سیاسی‌ای قرار گرفت که آمریکایی‌ها می‌دانستند لازم نیست مدت زیادی طول بکشد.

اقدامات زیر که ترکیبی از چماق و هویج است، با سرعتی خیره‌کننده علیه چین به اجرا گذاشته شد:

نخست غربی‌ها سعی کردند چین را در اجلاس گروه ۸ منزوی کنند. پس از آن تلاش‌هایی برای ساختن پرونده‌های مالی بین‌المللی در زمینه پولشویی علیه چین آغاز شد. همچنین چین بلافاصله متهم شد نسبت

داد تا آنها را نیز به همراهی با پروژه خود وادار کند البته در این مورد کار چندان دشوار نبود. به جز ۳ کشور ترکیه، برزیل و لبنان که هر کدام دلایل خاص خود را برای عدم موافقت با تحریم‌های جدید داشتند آمریکا در جلب نظر بقیه اعضای شورای امنیت با دشواری خاصی روبه‌رو نبود. آمریکایی‌ها با اینکه می‌دانستند برزیل و ترکیه به دلیل دلخوری شدید از آمریکا در ماجرای بی‌نتیجه ماندن بیانیه تهران، به این قطعنامه رای نخواهند داد اما همه تلاش خود را کردند تا این دو کشور را وادار کنند به جای رای مخالف رای ممتنع بدهند. به عنوان مثال درباره برزیل آمریکایی‌ها تلویحا گفتند موضعی که برزیل درباره این قطعنامه خواهد گرفت نقش مهمی در بررسی درخواست عضویت دائم آن در شورای امنیت خواهد داشت. جیمز روبین، یکی از دستیاران سابق کلینتون در این باره نوشت:

«آمریکا باید به برزیل بگوید موضعی که در موضوع ایران می‌گیرد، برای تلاش‌های برزیل جهت حضور در کرسی دائم شورای امنیت، سرنوشت‌ساز است.»

نکته‌ای که نمی‌توان این بحث را بدون توجه به آن به پایان برد این است که رژیم صهیونیستی هم نقش مهمی در تمهید مقدمات قطعنامه ۱۹۲۹ ایفا کرد. مطابق یک تقسیم کار سنتی میان آمریکا و اسرائیل، جنس ایفای نقش صهیونیست‌ها در دیپلماسی بین‌المللی علیه ایران اغلب به شکل بازی با گزینه نظامی است. عموما از طریق افزایش و گاهی هم از طریق کاهش تهدید نظامی، اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند فضای بین‌المللی علیه ایران را به سمت مطلوب خود سوق بدهند. در واقع آسیب‌پذیری متحدان غربی بویژه اروپا در مقابل تهدید حمله به ایران از سوی اسرائیل، همواره یکی از عوامل تعیین‌کننده در کیفیت و زمان تصمیماتی است که این کشورها درباره ایران گرفته‌اند. در آستانه قطعنامه ۱۹۲۹ هم به طور کاملا قابل پیش‌بینی صهیونیست‌ها سعی کردند از طریق تشدید لفاظی‌های نظامی خود، جهان و بویژه اروپا را از تبعات عدم موافقت با تحریم‌های شدید علیه ایران بترسانند. در سطح رسمی - و در یکی از جالب‌ترین موارد - افرایم سنه معاون وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، تاریخی معین برای حمله به ایران تعیین کرد.

وی در خرداد ۱۳۸۹، پیش‌بینی کرد اسرائیل تا پیش از تابستان سال جاری میلادی به ایران حمله خواهد کرد. سنه گفت:

«چنانچه آمریکا و متحدانش در زمینه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده به منظور تضعیف ارکان رژیم ایران اقدامی نکنند، اسرائیل تا پیش از تابستان سال جاری به ایران حمله خواهد کرد. احتمالا ایران تا سال ۲۰۱۱ موفق به تولید بمب هسته‌ای خواهد شد. بنابه دلایل عملی، در صورت عدم اعمال تحریم‌های واقعی، اسرائیل منتظر یک زمستان دیگر نخواهد ماند.»

مجموعه این تلاش‌ها شرایطی را ایجاد کرد که خروجی آن صدور قطعنامه ۱۹۲۹ دقیقا در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (تقریبا مقارن با سالگرد انتخابات ۸۸) بود. قطعنامه‌ای که هدف اعلامی آن با آنچه غربی‌ها از صدور آن در سر داشتند، فرسنگ‌ها فاصله داشت.

■ **اصل داستان: دیالکتیک فتنه و تحریم**

با وجود قطعنامه‌سازی بی‌سابقه آمریکا، اروپا و اسرائیل درباره هدف قطعنامه

می‌گفتند مردم ایران به جایی رسیده‌اند که بیش از آنکه غرب را مقصر مشکلات اقتصادی بدانند، دولت و نظام را مقصر خواهند دانست. دیلی تلگراف می‌نویسد:

«ایرانی‌ها بیش از آنکه تحریم‌های آمریکا را ریشه مشکلات اقتصادی بدانند دولت را مقصر می‌دانند.»

۵- فتنه‌گران؛ شریک راهبردی پروژه فتنه در داخل ایران

یک نکته بسیار اساسی که یکی از مقام‌های آمریکایی که معمار تحریم‌های ایران خوانده می‌شود به آن اشاره می‌کند این است که هیچ یک از فشارهایی که به ایران وارد می‌شود - از جمله تحریم‌ها - به خودی خود چیز مهمی نیست و ایران توان مقاومت در مقابل همه آنها را دارد. استوارت لوی، معاون وقت وزارت خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی می‌گوید مهم‌ترین اتفاقی که رخ داده این است که آمریکا تصور می‌کند تحریم‌ها با اوضاع سیاسی آشفته ایران ترکیب خواهد شد و این چیزی است که آمریکا به آن امید بسته است.

لوی در یک اظهار نظر بسیار مهم می‌گوید:

«هیچ‌کدام از این اقدامات چندان اهمیتی ندارند. در عین حال اگر روند کلی را با توجه به افزایش انزوای سیاسی و وضعیت داخلی ایران تحلیل کنیم، این اقدامات می‌توانند بسیار مهم باشند.»

یک جنبه دیگر این موضوع این است که آمریکا پس از فتنه ۸۸ تصور کرد شریکی در ایران وجود دارد که فشار تحریم‌ها را از طریق تولید اعتراضات سازمان یافته به محیط داخلی ایران ترجمه خواهد کرد. کیم هولمز، رئیس بنیاد هریتیج در همان ایام در مقاله‌ای نوشت:

«البته تحریم به تنهایی کافی نیست، همچنین باید دیپلماسی عمومی را به تلاش حقوق بشر متمرکز کنیم. نظام جمهوری اسلامی به اندازه کافی درون کشور بی‌اعتبار شده و بر این نقطه ضعف باید فشار وارد کرد. آمریکا باید بر کمک‌های نظام جمهوری اسلامی به تروریسم تاکید کرده و در حد گسترده‌ای آن را اعلام کند و اطمینان یابد مردم ایران این پیام را می‌شنوند. اکنون خیلی از ایرانی‌ها همانی را می‌خواهند که ما می‌خواهیم: برقراری دموکراسی و حکومتی بدون فساد که به حقوق مردمش احترام می‌گذارد. می‌توانیم با کمک به وب‌سایت‌های خارج از کشور، به آنها فناوری لازم برای گذر از فیلترینگ و سانسور را بدهیم و باید همان حمایت و کمک مخفیانه‌ای که در همبستگی با مردم لهستان در جریان جنگ سرد داشتیم را به مردم ایران بدهیم.»

نوع دیگر نگاه به مساله استفاده از تحریم این است که آمریکایی‌ها در آستانه تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ آن را با اشتیاق تمام به کار می‌بردند. آن تعبیر این بود که فشار اقتصادی شدید نزاع سیاسی در ایران را با نزاع اقتصادی تکمیل خواهد کرد.

«تری کوپل» پژوهشگر ارشد امور راهبردی مرتبط با ایران در مرکز مطالعات استراتژیک فرانسه که صاحب مقالات و تالیفات مهمی درباره ایران است این موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

«در واقع به نظر می‌رسد ایران در مبارزه سیاسی داخلی‌اش با ورود

این درخواست محسن مخملباف که دقیقا در آغاز مباحثات در آمریکا درباره ضرورت اعمال تحریم‌ها به منظور حمایت از سبزها در ایران بیان شده، بی‌تردید نقشی بسیار جدی و تعیین‌کننده در نهایی‌شدن تصمیم آمریکا در این باره داشته است.

هفته‌نامه آمریکایی تایم هم در همان مقطع، در مقاله‌ای با عنوان «سبزها دست به دامن آمریکا می‌شوند» به قلم «بابی راین» (۲۳ نوامبر ۲۰۰۹) از قول مخملباف می‌نویسد:

«اعمال تحریم‌های اقتصادی باعث خواهد شد ایران متوجه شود جهان نسبت به آنچه در این کشور می‌گذرد بی‌تفاوت نیست.»

روزنامه وال استریت ژورنال در همان تاریخ نوشت: حضور مخملباف به نمایندگی از موسوی در آمریکا و درخواست وی برای اعمال تحریم علیه ایران به برخی اختلاف‌نظرها و مباحثات که در آمریکا درباره مفید بودن یا نبودن تحریم‌ها شکل گرفته بود، خاتمه داد. این روزنامه می‌نویسد مهم‌ترین سوال در آن مقطع در آمریکا این بود که آیا تحریم‌ها به جنبش سبز در ایران کمک می‌کند یا خیر. برخی ظاهرا عقیده داشتند ممکن است این تحریم‌ها به معنای وابستگی جنبش سبز به آمریکا تفسیر شود اما حضور مخملباف در واشنگتن و درخواست صریح او برای اعمال تحریم‌ها همه این تردیدها را از بین برد و آمریکایی‌ها را مطمئن کرد جنبش سبز تحریم را به نفع خود می‌داند.

این شاید صریح‌ترین کدی است که می‌توان آن را درخواست فتنه‌گران از آمریکا برای تحریم ملت ایران نامید. در واقع به نوعی می‌توان گفت جریان فتنه پس از ۹ دی ۸۸ تصمیم گرفت از مردم ایران انتقام بگیرد و برای این انتقام‌گیری راهی بهتر از آن نیافت که آمریکا را متقاعد کند سنگین‌ترین تحریم‌های ممکن را علیه این مردم اعمال نماید. از دید فتنه‌گران، مردم به سبب روی‌گردانی از آنها باید هزینه‌های سنگینی می‌پرداختند و این هزینه نمی‌توانست چیزی جز اعمال شکنجه بی‌رحمانه و بلندمدت اقتصادی بر آنها باشد. دقیقا با همین ماموریت بود که افرادی مانند مخملباف به آمریکا اعزام شدند تا به این کشور یادآوری کنند وقت عمل فرا رسیده است. میرحسین موسوی هرگز انکار نکرد که محسن مخملباف به نمایندگی از او به واشنگتن رفته و درخواست تحریم ملت ایران را کرده است. قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن یک پروژه مشترک میان جریان فتنه و آمریکا بود. فتنه‌گران را می‌توان در این پروژه، کارفرما و آمریکایی‌ها را پیمانکار دانست. هدف این پروژه هم این بود که مردم بفهمند وقتی به نیروهای طرفدار غرب در ایران پشت می‌کنند، چه بهای سنگینی باید بپردازند.

این مستندات برای آنکه ثابت کند هدف اصلی قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن، سرویس‌دهی به جریان فتنه بوده، کاملا کافی است. اگرچه پژوهش بیشتر، بدون تردید می‌تواند جنبه‌های مهم‌تری از موضوع را هم آشکار کند.

■ **شکنجه اقتصادی؛ تحفه فتنه‌گران برای ملت ایران**

اکنون که روشن شد علت اصلی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن در حوزه‌های انرژی و مالی، تحلیل آمریکا از شرایط داخلی

اقتصادی فعال به آنها عمق ببخشند. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند جریان فتنه در ایران زمینه کاملا مناسبی ایجاد کرده که اگر با فشار اقتصادی سنگین همراه شود فضای داخلی ایران را منفجر خواهد کرد. اگر جریان فتنه محیط داخلی ایران را به هم نمی‌ریخت و با شانتاژ و با ادعای دروغ تقلب مردم را در مقابل نظام قرار نمی‌داد، معنا نداشت آمریکا روی اعمال تحریم‌های بسیار شدید اقتصادی سرمایه‌گذاری کند چرا که در آن شرایط این تحریم‌ها می‌توانست به تنفر عمومی از غرب در ایران منتهی شود و انگیزه مقاومت ملت ایران را در مقابل غرب افزایش دهد. ایجاد اشتباه محاسباتی در ذهن غربی‌ها درباره نوع واکنشی که مردم ایران به فشار شدید اقتصادی نشان خواهند داد، خمیرمایه قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه پس از آن است.

۶- تحریم‌های خارج از شورای امنیت؛ به اوج رساندن شکنجه اقتصادی

آمریکایی‌ها از همان ابتدا مشتاق بودند که برنامه وسیعی برای تحریم یکجانبه ایران پس از صدور قطعنامه آماده شده و قطعنامه شورای امنیت تنها قرار بود به‌عنوان زیرساخت آن عمل کند. در واقع تاکید بر این بود که تحریم‌های اصلی برای حمایت از جریان فتنه در ایران، خارج از شورای امنیت اعمال خواهد شد. یک مقام ارشد آمریکایی در این باره می‌گوید:

«فشار بر ایران حتی بدون صدور قطعنامه نیز تشدید می‌شود زیرا بانک‌ها و شرکت‌های تامین سوخت داد و ستد خود را با دولت ایران قطع می‌کنند ولی ما می‌خواهیم و به قطعنامه‌ای نیاز داریم که به‌عنوان «خط مشی» عمل کند و ما براساس آن بتوانیم فشارها را تشدید کنیم. دولت‌های جهان می‌توانند از این قطعنامه برای مشروعیت بخشیدن به تلاش برای اعمال تحریم‌های شدیدتر خود استفاده کنند.»

یک مقام دیگر می‌گوید:

«فشار بر ایران حتی بدون قطعنامه هم ایجاد شده است زیرا بانک‌ها و شرکت‌های سوخت تعامل بازرگانی خود را با دولت ایران متوقف کرده‌اند. ما به قطعنامه نیاز داریم تا از آن به‌عنوان بستری برای افزایش تحریم‌ها استفاده کنیم. دولت‌ها می‌توانند از این تحریم برای مشروعیت بخشیدن به تحریم‌های خود استفاده کنند.»

یک منبع دیگر موضوع را اینگونه شرح می‌دهد:

«پس از سازمان ملل از اتحادیه اروپایی برای تقویت تحریم‌های خود درخواست خواهد شد. به گفته منابع آگاه، شمار زیادی از کشورها پیش از این به صورت فردی متعهد شده‌اند صادرات قطعات یدکی یا حتی محصولات پالایش‌شده نفتی را به ایران محدود کنند.»

اینها همه نشان‌دهنده این است که آمریکا با درک نیاز فوری دوستانش در ایران، ارزیابی‌های فراوانی را برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران آغاز کرده بود و قصد داشت آن را حتی بدون قطعنامه شورای امنیت عملی کند. منتها در این میان به قطعنامه به‌عنوان بستر حقوقی و عنصر مشروعیت‌بخش نیاز داشته است. رابرت گیتس، وزیر وقت دفاع آمریکا که معمار استراتژی ترکیب گزینه‌های فشار علیه ایران است شفاف‌تر از هر کس دیگری ابعاد و اهداف پروژه را تشریح کرده است. وی می‌گوید قطعنامه جدید یک سکوی

ادامه در صفحه ۱۲